

# ویژگی های شعر موعودگرا

محمد مراد مردانی

## مقدمه

شعر سخنی است شورانگیز و تسخیرکننده احساسات و عواطف، سخنی بسیار تأثیرگذار بر روی مخاطبان خود و ماندگاریش در دل تاریخ به اثبات رسیده است. هرچند که امروز رسانه های نوظهور به ظاهر جایگاه اشعار و داستان های زیبا را پر کرده است، اما با اندک دقت می توان دریافت که حضور همین رسانه های پر زرق و برق و ظاهر فریب، خود نیازمند شعر و هنر است و بدون وجود آنها تهی از محتواست. در جای جای برنامه های این رسانه ها شعر به خوبی نقش اثرگذاری خود را ایفا می کند و رسانه ها را به وجود خود نیازمند می نماید. پرواضح است که شعر، همانند گذشته در بین مردم جاری و ساری است. روزگاری در قهوه خانه ها مردم را به خود جلب می کرد، و امروز در میان رسانه های گوناگون. پس تأثیرگذاریش برجاست؛ اما وسیله نمودش تغییر کرده است. حال این موجود دل فریب و شور برانگیز چگونه مرزبندی شده است، و برای مخاطبان خود چگونه ظهور پیدا می کند و آنها را مجذوب و مسحور خود می کند، سخنی دیگر است که به پیوست گفته خواهد شد.

شعر کلامی است پیوستار در دل تاریخ و وسیله ای است برای تبلیغ عقیده و باور که خود مرزی و حدودی دارد که این مرز و حدود است که آن را از دیگر سخنان جدا می کند و شاخصه ای کاملاً مشخص عرضه می دارد. شعر در میان دیگر سخنان، در روح و جان مخاطبان خود حرف اول را می زند؛ چون موزون و آهنگی است، تأثیر بیشتری بر احساسات و عواطف دارد.

**کلمات کلیدی:** شعر الگو و شناختی، شعر و مردمی بودن، شعر اخلاقی، شعر فرهنگ ساز، شعر ظلم ستیز، شعر و توحید گرایی، شعر و زمینه سازی، شعر و مسئولیت پذیری.

## مرزبندی

چون شاکله شعر از واژگان به وجود آمده است و واژه هم قراردادی است، لذا زشتی و زیبایی آن وابسته به زشتی و زیبایی محتوا و مفاهیم آنهاست؛ پس زشتی و زیبایی هر شعری بر گرفته از زشتی و زیبایی محتواست. واژگان، سیرت زیبای محتوا را به نمایش می گذارد و شعر زیبا می شود، و یا برعکس؛ پس وقتی که می گوئیم شعری زیبا یا زشت است، بدون تردید عارضه ای را بیان می کنیم که محتوا می خواهد و همین مطلب خود ایجاد مرزبندی می کند و حدود شعر را معلوم می نماید؛ یعنی با این مرزبندی، گونه های شعری از نظر مفاهیم شناخته می شوند و بر همین باور است که ما می گوئیم شعر موعودگرا چگونه شعری است؛ چون اعتقاد داریم که شعر موعودگرا محتوایی جدای از دیگر اشعار دارد و با مرزی خاص و محتوای مخصوص عرضه می گردد.

اما مرزی که ما از آن سخن می‌گوییم، مرز خاکی و سرزمینی و ملیتی نیست؛ بلکه مرزی جهانی و فراتر از این جهان است. برای شعر موعودگرا تفاوتی ندارد با چه زبانی عرضه شود و در کجای جهان خودنمایی کند؛ تنها کافی است در چارچوب باورهای مهدویت، آن هم از نوع خاص که برگرفته از افکار و باورهای اهل بیت پیامبر(ص) یعنی چهارده معصوم(ع) است و لاغیر؛ چون مکاتب و باورهای زیادی چشم به راه منجی‌اند؛ اما منجی شناخته شده معصومین(ع) کاملاً واقعی، جهانی و دین‌محور است. منجی که دنیا را خواهد نوردید و آن را مرزعه‌ای برای آخرت آماده خواهد کرد. پس شعر موعودگرا جدا از مکان، زمان و زبان، خود حد و مرزی دارد و دارای نشانه‌ها و ویژگی‌های خاص خود است.

در این راستا آمده است:

در جهان تا گل کند عطر کلامش با صفا	می شود مرز زمینی زیر پایش بی بها
تا کبوترهای پیغامش جهان را طی کند	محو می گردد تمام مرزهای غصه‌ها
در کویر خشک طوفانی بروید دشت سبز	رسم عاشق می شود هم گام مردان خدا
قاب دل‌ها تا لباب از محبت می شود	در حریم عشق او مرزی نباشد جز وفا
دل نبندد کس دگر بر هر ردیف و قافیه	تا نباشد روح زیبایی درون محتوا
خواه ترک و خواه فارس و خواه عرب	نیستند بیرون ز مرز باور موعود ما
هر زبانی تا شود پیغام‌دار عهد او	مرز موعود است بی شک با بلندی رسا

مرحوم امین پور گفته است:

چه خوب می شد اگر نام ما کبوتر بود	که روز و شب هله بر اوج آسمان باشیم
همین خلاصه آیین آسمانی ماست	که حجم وسعت پیروز آسمان باشیم

و علی معلم گفته است:

هله ماایم که چون تیغ علی برآئیم

امت واحده آنجاست که ما عریانیم

لذا کافی است که شعری بیان و عقیده و باور مهدویت را به نمایش بگذارد تا بتوان به آن شعر موعودگرا گفت؛ هر چند که در پیدایش این گونه اشعار، عوامل مختلفی از قبیل: محیط اجتماعی، موقعیت اجتماعی، موقعیت تربیتی، جهان بینی حاکم بر اشعار و افکار شاعر و جریان های سیاسی حاکم زمان شاعر، نقش انکارناپذیری دارند و هیچ گاه نمی توان به طور انتزاعی و جدا از عوامل فوق به شناسایی شعر مهدویت پرداخت؛ اما باید آنها را شناسایی کرد.

### اولین ویژگی: توحیدگرایی

نخستین ویژگی شعر موعودگرا، توحیدگرایی آن است؛ یعنی شعری که جهان را از آن خدای یکتا بداند و آن را تابع خواست او بشمار آورد و از مکاتب عجیب و غریب و متعدد در این روزگار تبعیت نکند و تحت تأثیر انفجار اطلاعات و تبلیغات رسانه ای آنان نباشد و در این راستا وسعت خود را گسترش دهد و با بال زیبای هنر و محتوا، حریف را به زانو درآورد و پشت پر طمطراق او را بر خاک بساید؛ مخصوصاً در این عصر بی در و پیکر رسانه ای که با چهره های گوناگون ظهور پیدا می کند و ارزش ها و باورهای تهی از خدای خود را تبلیغ می کند. شاعر موعودگرا و شعر مهدودیت در اینجا باید با سلاح محکم اسلامی و فقهی، خود را آماده مبارزه کند؛ آن هم مبارزه ای ناجوانمردانه. باید محصول افکار خود را که برگرفته از افکار معصومین است، با کلام زیبای شعر به جهان و جهانیان عرضه کند و لحظه ای از شناخت عمیق مفاهیم اسلامی دریغ نرزد و خود را با سلاح قرآن و کتب فقهی مجهز نماید، و از زبان و هنر روز هم بهره گیرد. شاعر موعودگرا با شعر موعود خود، غواصی ماهر در دریای طوفانی امروز است؛ لذا باید به هنر زبان و شعر گویا، بندگی خدا را به مخاطبان خود بیاموزد و رسالت عظیم خود را در حد توان به سرانجام رساند. مولای متقیان علی (ع) بسیار زیبا فرموده است: «الحمد لله الذی یبلغ مدحتہ القائلون و لا یحصى نعماءه العادون» (چه زیبا فرموده مولای ما که قادر به وصف خالق نیستم؛ اما باید تلاش خود را بنمایم).

شعر زیر گویای همین مطلب است:

که دیو است هر آنچه در اندیشه رست

خدا را شاید در اندیشه جست

خیالی بود آفرینش پذیر

که اندیشه ای که بود در ضمیر

که ابرار چه پنهان کند ماه را

به غفلت نشاید شد این راه را

ز ترس خدا هیچ غافل مباش

به پیروزی خود قوی دل مباش

هر چند که انسان قادر به وصف خدای یکتا نیست و نمی تواند با زبان الکن خود به توصیف بی نهایت وسعت پردازد، اما می تواند قطره ای از دریای عظمت او را با زبان زیبای شعر به هم نوعان خود بنمایاند. برای انجام این کار باید رشد یافته باشد و اشعار خود را بر پایه عقلانیت و محاسبات علمی پی ریزی نماید؛ هر چند که سایه خیال به چهره شعر آشکار است و چاره ای جز استفاده از قوه تخیل، که آن هم نعمتی از نعمت های خداست، ندارد؛ اما چه خوب است این نعمت را وسیله ای قرار دهد برای شناسایی ولی نعمت و بر محور توحید، شعرهای خود را آزرین بندد و از قرآن و احادیث بهره گیرد و واژگان را به درستی در خدمت گزیند و در این مسیر تقوا پیشه کند تا مضمون این آیه شریفه قرآن بشود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۱</sup>

آنگاه شعرش خدای گونه و خدای پسندانه می شود و خط سیر افکارش موعودگرا می گردد؛ پس این نخستین ویژگی شعر موعودگراست.

درباره توحیدی و اشعار توحیدگرا نمونه هایی آورده می شود:

نعمت الله ولی گفته است:

موجود به واجب الوجودیم همه	هستیم، ولی هیچ، نبودیم همه
از جود و جود عشق موجود شدیم	بی جود و جود بی وجودیم همه
ای آنکه طلب کار خدایی به خود آ	از خود به طلب کز تو خدانیست جدا
اول به خود آ، چون به خود آیی بخدا	اقرار بیاری، به خدایی خدا
به نام آنکه دارای جهان است	خداوند تن و عقل و روان است
به نام خداوند جان آفرین	حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دسـتگیر	کریم خطا بخشش پوزش پذیر <sup>۲</sup>

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. نظامی، روشنایی نامه.

مالک دو سرا یکی است یکی است	در دو عالم خدا یکی است یکی
پادشاه و گدا یکی است یکی است	ببر در کبریای حضرت او
جام گیتی نما یکی است یکی است <sup>۳</sup>	آینه در جهان فراوان است
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار	آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
نه همه مستعمان فهم کند این اسرار	کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند
آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار	خبرت هست که مرغان سحر می گویند
حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار <sup>۴</sup>	تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش

### دومین ویژگی: ولایت‌مداری

شعر در واقع بیانی است از واقعیات جامعه که با زبانی زیبا از دوران اتفاقات زندگی جاری می‌شود؛ شعر برگرفته از روابط انسان‌ها، با خود و با زمان و مکان خود است. شاعر باید با دیدی واقعی و روشن گرانه به اطراف بنگرد تا بتواند با شناخت درست، بهترین انتخاب را داشته باشد و لحظه‌ای آگاهی خود را به پای بهترین انتخاب خود نثار کند و به محتویات درونی خود شکل دهد. بنابراین انتخاب اصلح برای بیان موزون، یکی از کارهای مهم شاعر است؛ اما شاعر موعودگرا، باید بدون هیچ تعصب و خشک‌اندیشی از میان دنیای واقعی، صالح‌ترین را برگزیند و از او پیروی کند؛ چون به نظر یک عقیده‌سالم، اصلح کسی است که دارای شرایط ویژه فطری است؛ شرایطی که هدف خلقت است و خدا آنها را برای انسان خلق کرده است و شاعر موعودگرا این هدف را دنبال می‌کند؛ نه تنها خودش را نجات می‌دهد،

<sup>۳</sup>. دیوان نعمت الله ولی.

<sup>۴</sup>. کلیات اشعار سعدی.

بلکه راهی را که خدای منان فرموده است به دیگران نشان می‌دهد؛ یعنی راه ولایت اصلح و آن ولی را که خدا اصلح می‌داند، بشناسد و به دیگران بشناساند.

بیدل هندی گفت است:

تا کی افسرده! دمی از فکر خود وارسته باش      سر برون آراز گریبان معنی برجسته باش

مخصوصاً در این عصری که زرق و برق دنیا آراسته و دل فریب است، شاعر باید دقیق باشد و دقیق بررسی کند.

دنایای امروز مانند جادوگری ظاهر فریب، انسان‌ها را فریب می‌دهد. شاعر موعودگرا باید ولایت و ولی را خوب بشناسد و از قدرت تخیل و تفکر خود برای تفهیم ولایت بهره گیرد؛ در غیر این صورت موفق نمی‌شود.

ولایت‌پذیری از خداوند شروع می‌شود تا به دانشمندانی که مطابق دستورات خدا در زمان غیبت ولی حقیقی بر زمان ولایت دارند. نمی‌توان گفت من ولایت خدا را قبول دارم، اما ولایت کسی را که از طرف خدا انتخاب شده است یا کسی که در زمان غیبت ولی حقیقی زمام امور را دارد، قبول ندارم. اگر این‌گونه تصویری در عقیده شاعری باشد، مطلقاً موعودگرا نیست. همانطور که در سطور قبل گفتیم، ولی شایسته‌ترین اصلح است و نباید گول ظواهر را خورد و در وادی گمراهی گام نهاد. زمان ما زمانی است که به قول شاعر:

به کوچه کوچه دنیای غریب مانده بشر      به دور خویش تنیده است و هاله‌ای بی در

زدوده است ز فطرت صفا و زیبایی      سپرده است دلش را به خرمن آذر

چه می‌شود که شناسد گل همیشه بهار      و در رهش بسپارد تمام گوش و بصر

ولایتش پذیرد سرشت تازه کند      به روی دیده نشانند بهترین اختر

در این روزگاری که مروّت و جوانمردی کمیاست و انسانیت به فراموشی سپرده شده است، انسان بیش از پیش به ولایت و ولایت‌مداری نیازمند است تا بتواند با رهبری او راه درست را از نادرست تشخیص دهد. امروز رسانه‌های گوناگون، انسان‌ها را احاطه کرده‌اند و تشخیص راه درست را از او سلب نموده‌اند. بدون هدایت هادی الهی، گمراهی در پیش است. این گفته شعار نیست؛ بلکه برگرفته از واقعیات زمان ماست که همه می‌بینیم و می‌شنویم و در این واقعیات هیچ‌گونه تردیدی نیست و با این واقعیت است که می‌گوییم از شعرا امروز باید کمال استفاده را برای

ولایت‌مداری برد؛ چون شعر امروز مخصوصاً شعر انقلاب به جایگاهی رسیده است که هویت‌مند شده است و همان‌گونه که ویژگی انقلابی خود را حمل می‌کند، باید ویژگی ولایت‌مداری خود را نیز حمل کند.

شعر ذیل نمونه‌ای است که شاعر برای موعود سروده است:

پلک می‌زنی سپیده می‌شود      آسمان دوباره دیده می‌شود

میوه‌های کال باغ برزخی      با اشاره‌ات رسیده می‌شود

از گلوی زخمی ستم‌کشان      بانگ سرخوشی شنیده می‌شود

آنچه زاید است نیست می‌شود      آنچه لازم است دیده می‌شود

قامت بلند و پر غرور کوه      در برابرت خمیده می‌شود

در رگ و پی فسرده زمین      خون عاشقی دمیده می‌شود

قدر عالمان به عرش می‌رسد      گوش جاهلان کشیده می‌شود

حاصل کلام آنچه هست و نیست      بار دیگر آفریده می‌شود<sup>۵</sup>

در شعر فوق، شاعر می‌گوید با آمدن ولی حقیقی و انسان کامل و رهبر الهی، جهان تغییر می‌کند و محرومان به حق خود می‌رسند. این شعر نمونه‌ای است از احساس یک شاعر ولایت‌مدار که با سروده‌اش خط‌مشی ولی خود را برای دیگران به نمایش می‌گذارد.

نعمت الله ولی برای ظهور ولی الله اعظم می گوید:

بویی ز زلیخا به یمن می آید

چون یوسف باد در چمن می آید

فریاد که بوی پیرهن می آید

یعقوب دلم نعره زنان می گوید

در این راستا شعرای زیادی با زبان و بیان زیبای خود اشعاری سروده اند که از آن جمله است:

که بتان فرو گذارند اساس خودنمایی

مه من نقاب بگشاز جمال کبریایی

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی<sup>۶</sup>

شده انتظارم از حد چه شود ز در آیی

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور<sup>۷</sup>

این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن

بالاخره وعده خداوند ذوالجلال به واقعیت خواهد پیوست و باغبان باغ ولایت خواهد آمد و آمدنش به دست خدا و با صلاحدید اوست.

که فردا چه بازی کند روزگار

نداند بجز ذات پرودگار

و گرجامه بر تن درد ناخدای<sup>۸</sup>

برد کشتی آنجا که خواهد خدای

<sup>۶</sup>. فخرالدین عراقی.

<sup>۷</sup>. حافظ.

<sup>۸</sup>. فردوسی.



دل بستگی به نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بشریت که با مغزهای محدود انسان‌ها پی‌ریزی شده‌اند، پایه‌ای سست دارد و تنها نظامی که می‌تواند بشریت را از منجلاب خودمحموری و خودخواهی و بسیاری صفات رذیله نجات دهد، نظام دینی است؛ آن هم نظام دینی‌ای که بر پایه ولایت باشد و لاغیر. همانگونه که شاعر می‌گوید:

و آنچه نمرده است و نمیرد تویی

آنچه تغیر نپذیرد تویی

ذات تعالی و تقدس تو راست<sup>۹</sup>

ما همه فانی و بقا بس تو راست

همانگونه که ذات خداوند پاینده و همیشگی است، نظام برگرفته از دین او هم پیدار و فطری است و شایسته انسانی است که خلیفه خدا بر روی زمین است. لذا ما که ادعای پیروی از ولایت را داریم، باید در حین حمایت از نایب او، انتظار آمدنش را با آماده شدن خود با دل و جان پذیرا باشیم.

در سپهر دلم ای زهره زهرا بدرخش

تیره شد جان من ای مهر تولا بدرخش

ای فلک خاک تو از بام ثریا بدرخش

ای زمین مات تو از مشرق اسرار بتاب

آفتابی کن و در این دل شیدا بدرخش<sup>۱۰</sup>

تا ابد دست من و دامنت ای گوهر پاک

پس ولایت‌مداری از ویژگی‌های مهم شعر موعودگراست و بر شاعر موعودگرا فرض است که قلم افکار خود را در راه حمایت از ولیّ به کار گیرد و در این زمانه پر آشوب، در حد توان خود از ولایت حمایت نماید و نگذارد دستگاه‌های رسانه‌ای غرب و دشمنان پر کینه، فرهنگ دین خود را با زور تبلیغات بر جهان پیروز گردانند؛ هرچند که کاری ظریف و فرضیه‌ای است لازم.

کوچه‌های روشن آن در درون سینه است

شهر زیبای ولایت جنسش از آینه است

زخم قلب دشمنش آلوده‌تر از کینه است

تا صدای زندگی می‌آید از قلب زمان

گرچه دنیای کنونی دشمنی دیرینه است<sup>۱۱</sup>

عاقبت گل می‌دهد بذر ولایت در زمان

<sup>۹</sup>. نظامی.

<sup>۱۰</sup>. ساعد باقری.

باید توجه داشت ولایت‌مداری از اهم مهمات است. امام صادق (ع) فرموده است: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شَعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»؛ «هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت.»<sup>۱۲</sup>

و پیامبر اعظم فرموده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ»؛ «همانا مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می‌کند.»<sup>۱۳</sup>

لذا شاعری که به تبلیغ آیین ولایت می‌پردازد، در واقع جهادگری پر تلاش است.

### مبارزه با ظلم (ظلم‌ستیزی)

شاعر موعودگرا به خوبی می‌داند که انسانیت، مرهون مبارزات بزرگ‌مردانی است که با مجاهدت و فضیلت‌جویی، جان خود را برای هموار کردن فراز و نشیب‌های زندگی انسان‌ها فدا کرده‌اند و در این مسیر و معبر، چونان صخره‌ای عظیم و محکم ایستاده‌اند و در برابر مصائب و مشکلات هم‌نوع خود، جان‌فشانی کرده‌اند. تاریخ لبریز از این فداکاری‌هاست. شاعر آگاه، بیدار و ستم‌ستیز، نه تنها از ظالمان گریزان است، بلکه در برابر ظلم چونان کوهی محکم ایستادگی می‌کند و با سلاح هنر خود سعی می‌کند ظالم را بشناساند و در برابرش ایستادگی کند و در خط مقدم ظلم‌ستیزی قرار گیرد و چونان چراغی پر فروغ، روشن‌گر راه اصحاب موعود باشد و چشم‌اندازهای آینده را فرا روی دوستان مهدویت قرار دهد و لذت عدالت‌محوری را به انسان‌های موعودگرا بپشاند و مستبکرین را خوار و ذلیل کند. باید بداند قدرت استعماری و استعمارگر، هر لحظه دندان ظلم بر بدن جامعه انسانی فرو می‌برد. این پیامبر هنرمند که باید در خط مقدم، مردم را علیه استعمار و استعمارگر بشوراند، باید آگاه باشد؛ به ویژه امروزه که با روی کار آمدن نظام ارزشمند اسلامی، خط جدیدی در جهان چهره‌نشان داده است و پر واضح است که ظالمان و مستبدان و مستکبران، حداکثر تلاش خود را برای جلوگیری از رشد اسلام به کار می‌گیرند. شاعران باورمند به اسلام ناب محمدی، وظیفه سنگینی بر دوش دارند؛ با قلم توانمند خود باید به دفاع از عقیده و مکتب خود برخیزند و به جهان یادآوری کنند که پیروان مهدی همواره منتظر واقعی و آماده مبارزه با ظلم‌اند. همانگونه که شاعر انقلاب، قیصر امین پور گفته است:

پروانه بی پریم و بی پروایم

اسطوره بی بال پریدن ماییم

ماییم که در حجم زمان تنه‌ایم

لاگوی خدایان و بلی گوی خدا

<sup>۱۱</sup> . مردانی.

<sup>۱۲</sup> . وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۷، ح ۱۹۸۹۱ (برگرفته از کتاب اخلاق الهی آیت الله مجتبی تهران).

<sup>۱۳</sup> . همان.

خانم سیمین دخت وحیدی گفته است که ما باید باور کنیم که چه کار مهمی کرده ایم؛ باید به حرکت انقلابی خود که در حجم جهان پیش می رود، باورمند باشیم؛ باید بدانیم که از چه مکتبی حمایت می کنیم و چه کسانی صد راه ما شده اند:

یک آبشار هستی و بار نمی کنی

فصل بهار هستی و باور نمی کنی

این مرکب است و آینه و قرآن شتاب کن

چابک سوار هستی و باور نمی کنی

این خاک با حضور تو سیراب می شود

یک چشمه سار هستی و باور نمی کنی

جان می دهی و طعمه دشمن نمی شوی

تو ماندگار هستی و باور نمی کنی

شعر فوق خطاب به آنانی است که در دریای بی کران انقلاب شناورند، ولی هنوز خود را باور ندارند و جای بسیار شگفتی است:

من از تبار شقایق تو از تبار خار

منم نسیم محبت تویی چمن آزار

ز سال های گذشته میان ما دعواست

تمام طایفه من ز نسل تو بیزار

تو از قبیله پر جنب و جوش دزدانی

من از قبیله همراه کوچه و بازار

شباهتی نبود بین ما برو گم شو

دوباره بغض مرا در گلو مکن بیدار

منم چو کوه بلندی به راه تو قائم

تویی چو باد پریشی به سینه دیوار

الگو شناسی

## لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ<sup>۱</sup>

این یک حقیقت غیرقابل انکار است که پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) برگزیدگان خدایند، و ضمناً حقیقتی دیگر وجود دارد که آنان نیز مثل ما انسان‌اند و در عین برخورداری از برگزیدگی الهی، ویژگی‌های خاص انسانی را دارند؛ مثل عقل، احساس، عواطف، غریزه و نیازهایی همانند انسان‌های دیگر. همان‌طوری که قرآن مجید گفته است «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ»<sup>۲</sup> خدا به پیامبرش می‌فرماید: ای پیامبر به امت بگو که من بشری مثل شما هستم؛ بشری خاکی و زمینی مثل شما؛ غذا نیاز دارم؛ کار می‌کنم؛ همسرداری می‌کنم؛ بچه پرورش می‌دهم. با توجه به مطالب فوق، پیامبر (ص) و امامان (ع) می‌توانند کاملاً الگو واقع شوند؛ چون هم مثل انسان‌های دیگرند و هم انسانی کامل‌اند؛ و خوشبختانه این الگوهای انسانی در تاریخ کاملاً شناخته شده‌اند و تمام اعمال و رفتار آنان حتی سکوت‌هایشان ثبت شده است و قابل درک و فهم انسان‌هاست.

لذا شاعران می‌توانند از وجود آنان بهره‌گیرند و اشعار خود را با نوع رفتار و کردار آنان زینت دهند؛ می‌توانند ویژگی‌های آنان را با هنر شعر درآمیزند و به انسان‌های دیگر بشناسانند. شعر موعودگرا این زمینه‌های کاملاً الهی و انسانی را دارد که محتوای اشعار خود را با الگوی خود پربار کند. اما باید توجه داشت که معرفی الگو به گونه‌ای باید باشد که مخاطبان در ضمن پذیرش الگو بتوانند از رفتار و گفتار و کردارش به روز بهره‌گیری کنند.

دل بسته ام به شیوه مهر و جمال تو	کاری نمی‌کنم که شوم بی خیال تو
معنای عاشقی ز تو آموخت خاطر	هرچند بوده ام به زمانه و بال تو
در کوچه‌های تنگ خیالم قدم زدم	با گام‌های عاشقانه و با ذکر و حال تو
الگوپذیری از تو شده افتخار من	مسئمتیم از سبوی شراب وصال تو
پرواز می‌کنم که دهم جان به راه تو	با بال‌های سبز و گل بی‌مثال تو
سرسبزی وجود من از توسط ای عزیز	خورشید من بیا، که شوم مست قال تو
گر دست من به دامن تو گل کند دمی	پرواز می‌کنم به شیوه پرواز بال تو <sup>۳</sup>

در زمانه ما شاعران موعودگرا می‌توانند شاخص‌های زیادی را علاوه بر معصومین (ع) معرفی نمایند. علمای زمان، شهدا، دانشمندان، مردان بزرگ علم و هنر که با بیان ویژگی‌های آنان می‌توانند الگوهای هم‌عصر خود را به زمان خود و آینده نشان دهند و می‌توانند فرهنگ غنی اسلامی را با روش و لباس اسوه‌شناسی معرفی نمایند و فرهنگ جامعه را به سوی سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) سوق دهند.

شاعر در مورد الگو بودن، جوانمردی و از خود گذشتگی حضرت عباس گفته است:

از دست نمی‌دهیم دامن تو را	در سینه گرفته‌ایم ایمان تو را
گویند که دست همه را می‌گیری	با این که بریده‌اند دستان تو را <sup>۴</sup>

خلاصه اینکه الگوشناسی می تواند شاخص مهمی برای شاعران موعودگرا باشد و می تواند با داشتن الگوهای برتر، همانند معصومین و علما، شعر خود را پر بار و فرهنگ ساز نمایند.

## اخلاق گرای

اخلاق در واقع خونی است که در مویرگ های اجتماع جریان دارد؛ اما نامرئی و حیات بخش است و هر انسان شایسته ای لاجرم باید از این خون بهره گیرد؛ زیرا اخلاق انسان ها را وادار به انجام قانون و قانون مندی می کند و اگر شعری عاری از اشائه اخلاق و رفتار اخلاق گرا باشد، نه تنها شعر به مفهوم انسانی نیست، بلکه مخربی برای گریز از قانون در جامعه است. برای اثبات شعر اخلاقی، نیازی نیست که به کتاب ها و منابع مختلفی مراجعه کنیم؛ تنها نگاهی به ابیات سعدی، مولوی و شاعران این سرزمین در طول تاریخ کافی است تا با شیوه اخلاق گرای آشنا شویم. شعر موعودگرا باید اخلاق ساز باشد، همانگونه که فرهنگ ساز است و برای ساختن از وسیله ای به نام زبان بهره گیرد و تا آن را به جریان نیندازد، کسی شاعر اخلاق ساز را نخواهد شناخت؛ همانگونه که سعدی گفته است:

کلید است در نزد صاحب هنر

زبان در دهان ای خردمند چیست

که گوهر فروش است یا پیشه ور

چو در بسته باشد چه داند کسی

با این ابیات، سعدی مفهوم درست گفتن و زیبا بیان کردن را، که یکی از موارد مهم اخلاقی است، بیان کرده است و توجه خواننده را به آن جلب کرده است؛ مخصوصاً امروزه که یاوه گویی و پرحرفی به صورت عادت درآمده است که خود موجب افت اخلاقی و تنزل فرهنگی شده است و این خطر عظیمی برای یک جامعه است.

اخلاق پای بندی هایی را به قانون و قانون مداری ایجاد می کند و تا حدودی فراتر از قوانین عمل می کند. در واقع اخلاق ضمانتی برای اجرای قانون می شود و شایسته است که شاعر موعودگرا با سرودن اشعار اخلاقی، مخاطبان خود را به رعایت اصول ثابت و کلی اخلاق سوق دهد. پرواضح است که یک بیت شعر می تواند آن قدر تأثیرگذار باشد که دهان به دهان گردش کند و به صورت ضربالمثلی درآید؛ به عنوان نمونه بیت:

که سرمایه جاودانی است کار

برو کار می کن مگو چیست کار

سال ها پیش به وسیله شاعر اخلاق گرا ناصر خسرو سروده شده است و امروزه، هر ایرانی آن را می داند و یا بیت:

عیب و هنرش نهفته باشد

تا مرد سخن نگفته باشد

از سعدی، که عام و خاص آن را می شناسند.

در شعر کهن فارسی، اشعار اخلاقی بیشتر سروده شده است، و متأسفانه در اشعار متأخرین مخصوصاً در قرون معاصر، اشعار اخلاقی کمتر سروده شده است؛ از این رو برای نمونه از اشعار کهن بیشتر آورده‌ایم:

که از دیگر نظر گردی گرفتار  
اگر جویای آن خرم نعیمی<sup>۱۴</sup>

ز نامحرم نظر هم دور می‌دار  
مشو پابند لذات بهیمی

بت پرستیدم چون گشتم مست مست  
بی شکی ام الخبائث این کند<sup>۱۵</sup>

روز هشیاری نگشتم بت پرست  
بس کسا کز خمر، ترک دین کند

گرت ایمان درست است به روز موعود  
که کریم است و رحیم است و غفور است و دود<sup>۱۶</sup>

قیمت خود به مlahی و مناهی مشکن  
دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

آنکه آن داد به شاهان به گدایان این داد<sup>۱۷</sup>

گنج زر گر نبود گنج قناعت باقی است

بر سر من سایه افکنده است و سر پیچیده‌ام<sup>۱۸</sup>

از غرور بی‌نیازی بارها بال‌هما

دل دردمندان بر آور ز بند  
گزیند بر آسایش خویش‌تن  
که هرگز نیارد گز انگور بار  
مده بوسه بر روی فرزند خویش  
به عیب خود از خلق مشغول باش<sup>۱۹</sup>

نخواهی که باشد دلت دردمند  
خنک آنکه آسایش مرد و زن  
اگر بد کنی چشم نیکی مدار  
چو بینی یتیمی سر افکنده پیش  
مکن عیب خلق ای خردمند فاش

۱۴. ناصر خسرو.

۱۵. عطار.

۱۶. سنایی.

۱۷. حافظ.

۱۸. صائب تبریزی.

۱۹. سعدی.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش  
بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن

وه که بس بی خبر از غلغل بانگ جرسی  
حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی<sup>۲۰</sup>

به غیر از گم شدن پیدا چه کردیم  
خداوندا خداوندا چه کردیم  
ولی ما حال با دیا چه کردیم  
نمی دانیم اما ما چه کردیم<sup>۲۱</sup>

به جز غفلت در این دنیا چه کردیم  
سواى دوستى با ما سواىت  
کتاب عشق یکسر خواندنی بود  
شهیدان آنچه می بایست کردند

درون مایه شعری که بر معرفت و شناخت از رفتار و کردار نماید، برگرفته از اخلاق عملی است و سخن که نیکو و مفید باشد، بالاتر از آن چه خواهد بود؛ زیرا کلام نیکو از قلب سلیم برخیزد و انسان سالم می تواند شعر سالم بسراید و هر گز نه شعری را نتوان شعر سالم نامید.

این زبان پرده است بر درگاه جان  
سر صحن خانه شد بر ما پدید<sup>۲۲</sup>

آدمی مخفی است در زیر زبان  
چون که بادی پرده را در هم کشید

خلاصه اینکه یکی از ویژگی های مهم شعر مهدویت، اخلاق گرایی است؛ آن هم اخلاقی که برگرفته از سیره اهل بیت (ع) است؛ زیرا اخلاقی که از مسیر و سیره اهل بیت (ع) جدا باشد، بی گمان انسان را به گمراهی خواهد کشید؛ چرا که خلق و خوی را هر ملتی برای خود به گونه ای خاص تعریف کرده است و چه بسا اخلاقی بر خلاف فطرت را اخلاق دانند، که امروزه ما نمونه های بارز آن را در کشورهای غربی از جمله آمریکا و انگلیس می بینیم که انحراف را پیشه کرده و خوی نامردمی و غیرانسانی را فرا روی خود قرار داده اند.

### خصیصه دیگر شعر مهدویت (موعودگرا): مسئول بودن و مسئولیت سازی

خودآگاهی و آزادی، دو ویژگی به هم پیوسته هویت انسانی است؛ در واقع خودآگاهی، سرچشمه آزادی است و آزادی، نتیجه آگاهی را به نمایش می گذارد؛ و از طرفی شعر به مفهوم انسانی آن، سخنی است که آزادانه از دل زندگی برمی خیزد و بر دل زندگان می نشیند. لذا شعر مسئولیت ساز دارای ویژگی های خاص خود است و شعر موعودگرا که از دل جهان بینی توحیدی و اسلامی سرچشمه گرفته است، در جامعه مطابق درون مایه های اسلامی خود نقش مهمی را ایفا می کند و خود را در پیشگاه پروردگار جواب گو می داند و شاعر مسئول، هر واژه ای را که به کار می گیرد به زمینه سازی و نتایج آن توجه دارد و آن گونه می سراید که از فطرت انسانی نشأت می گیرد. او در برابر انسان ها، خود و خدای خود مسئول است و نباید زندگانی انسان ها را به تباهی بکشد. او باید اثری را خلق کند که با خلق آن، انسان ها و جوامع را

۲۱. حسن حسینی.

۲۲. مثنوی معنوی.



اصلاح کند، نه تخریب. با اندیشه‌های بدیع و احساسات لطیف، به کمک تعبیرات زیبا و محکم، افکار خداخواهانه را به نمایش بگذارد و انسان‌های مورد خطاب خود را با اندیشه‌های مخلصانه و حکیمانه بیدار کند و پرچم فضیلت‌گرایی و مسئولیت‌پذیری را بر بام اجتماعات بشری به اهتزاز دآورد تا به کمک افکار سالم و نیت پاک، عقیده خود را به جهان و جهانیان ارائه دهد و آنها را به سوی اهداف تعهد‌آمیز فرا خواند. بنابراین از مهم‌ترین رسالت شاعر موعودگرا، تعهد است؛ چون شعر او زمینه‌ساز حکومتی متعهد و جهانی است. درباره مسئولیت و مسئول بودن شاعر، شاعری گفته است:

شعر مسئول، بود حق پرور	نه ستایشگر زور است و نه زر
شعر مسئول پیام است و خروش	از خدا نعمت و از غیب سروش
شعر مسئول حماسی تپش است	بعثت و نهضت شور و جهش است

با توجه به نقش شعر در مسئولیت‌پذیری و مسئول بودن شاعر، باید گفت شاعر از فرهنگ پیوستاری جامعه خود و نیازهای معنوی و مادی جامعه یاری می‌جوید؛ لذا باید آن را به خوبی بشناسد و مطابق با باورهای دینی جامعه، محتویات درونی خود را به نمایش بگذارد تا مضمون این فرموده پیامبر اکرم (ص) گردد: «الشعرُ بمنزلهِ الکلامِ فَحَسَنُهُ حُسْنُ الکلامِ وَ قَبِيحُهُ قُبْحُ الکلامِ»<sup>۵</sup>

اقبال لاهوری شعر زیبایی دارد که واژه‌ها و واژه‌هایش از مسئولیت و مسئول بودن حکایت می‌کند:

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سر و کاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت<sup>۶</sup>

و شاعر دیگری گفته‌ات:

بیا تا گل زخم را بو کنیم	و دست تهی را بیارو کنیم
به شوق پریدن از خاک وهم	توسل به بال پرستو کنیم
ازین های هوی حزن بگذریم	در آینه شوق هو هو کنیم
به سویی که عاشق شدن قصه نیست	بیا تا به عاشق شدن رو کنیم
طلسم غم و درد را بشکنیم	به شوق دل خویش جادو کنیم <sup>۷</sup>

و شاعری چنین حکایت می‌کند:

نمی‌هراسد از تیشه، جنگل انبوه

نمی‌هراسد او

می داند  
که راز رویش جنگل  
ز خاک و باران است  
و آفتاب  
که می تابد از کرانه صبح  
بگو  
بلند بگو  
تا که بشنوند  
اگر تو تیشه بر آری و  
ریشه برفکنی  
جوانه می زند از خاک  
دانه  
و دانه ها چه صبورند  
صبور باش برادر<sup>۸</sup>  
که دانه های باورمان  
سفر می کنند  
و باد  
بوی درختان جنگل  
تمام لاله های بیابان را  
به هر کرانه این خاک پاک خواهد برد  
و عطر پاک شهیدان  
همیشه خواهد ماند  
در آسمان این خاک و جنگل انبوه

## نتیجه

با توجه به ویژگی‌هایی که هرچند مختصر و در حد توان مقاله گفته شد، به نظر می‌رسد که این نوع گفتار می‌تواند راه‌گشایی برای بشر باشد و ما را در راه غنی‌شدن فرهنگ جهانی یاری کند؛ اما با چند شرط:

۱. شاعری که ادعای موعودگرایی دارد، خود بر دانش خود عامل باشد؛
۲. افکار و اندیشه شاعر، برگرفته از دانش اسلامی و سیره معصومین (ع) و علمای اسلامی باشد؛
۳. با ادبیات جهان جهت جهانی‌شدن شعر خود آشنایی داشته باشد؛
۴. قالب کهن و جدید در شعر موعودگرا مفهوم ندارد؛ بنابراین در هر قالبی که سروده شود ارزشمند است (به شرط داشتن شایستگی موعودگرایی)؛
۵. شعر مخصوص گروه و جامعه‌ای خاص نباشد.

برای نمونه ابیات:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار

به زمان و مکان و جوامع یا مردمی خاص کاری ندارد، به انسانیت و انسان در طول تاریخ نظر دارد؛ از این رو این ابیات در دل تاریخ زنده‌اند تا انسان زنده است. در انتها با ابیاتی از ساعد باقری، به مقاله پایان می‌دهیم:

ای به تو ختم آمده پیغمبری	یافته بر جمع رسل سروری
بر همه خلق، سرآمد تویی	در دو جهان نعمت بی‌حد تویی...
کفر نفرین رنگ به رنگ آمده	امت توحید به تنگ آمده
گاه شده یار، که یاری کنی	ذائقه خاک بهاری کنی
با نفسی بر تن ما جان فرست	مهدی موعود به میدان فرست
چون تو بری نام فرج بر زبان	یکسره آمین شنوی از جهان

## فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری، ۱۳۸۱ ش.

۳. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ۱۳۶۰ ش.

۴. اسرار توحید سنایی.

۵. در خلوت علی (ع).

۶. دیوان اقبال لاهوری.

۷. دیوان حافظ.

۸. دیوان شاه نعمت الله ولی.

۹. دیوان عراقی.

۱۰. دیوان ناصر خسرو قبادیانی.

۱۱. سه شاعر.

۱۲. فصل نامه شعر.

۱۳. کَلک و کلام.

۱۴. کلیات آثار قیصر امین پور.

۱۵. کلیات سعدی.

۱۶. مثنوی معنوی.

---

۵. نهج الفصاحه، ح ۱۸۲۱.

---

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۶. دیوان اقبال لاهوری، ص ۵۳۱.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۷. سعید یوسف نیا، مجموعه دوباره از خاک.

۳. محمد مراد مردانی.

۸. ضیاءالدین ترابی.

۴. فرامرز عرب عامری.